

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح دعای أَبُو حَمْزَةَ الثَّمَالِي (13)

پنجشنبه 05-09-1435؛ 12-04-1391؛ 03-07-2014

I. شرح دعای أَبُو حَمْزَةَ الثَّمَالِي

1. **وَ أَنْتَ الْفَاعِلُ لِمَا تَشَاءُ:** و تو انجام دهنده‌ی باشی هرچه را خواهی. این تنزیه و تسبیح خدای تعالی است با فَعَال لما تشاء خواندن خدای تعالی. اشاره است به مقام مشیت، که غیر از اراده است. و نقل شده است که "أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ وَ خَلَقَ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا" (همانا خدا اشیاء را با مشیت آفرید، و مشیت را با خودش آفرید). این اشاره است به مطلق بودن قدرت خدای تعالی، و این که هیچ چیزی دافع قضای او و مانع عطای او نیست. مولانا، دفتر پنجم مثنوی:

چاره‌ی آن دل عطای مبدلی‌ست	داد او را قابلیت شرط نیست
بلک شرط قابلیت داد اوست	داد لب و قابلیت هست پوست
اینک موسی را عصا ثعبان شود	هم‌چو خورشیدی کفش رخشان شود
صد هزاران معجزات انبیا	که آن نگنجد در ضمیر و عقل ما
نیست از اسباب تصریف خداست	نیست‌ها را قابلیت از کجاست
قابلی گر شرط فعل حق بدی	هیچ معدومی به هستی نامدی

2. **تُعَذِّبُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ:** عذاب فرمایی هر که را خواهی، با هرچه خواهی، هر گونه که خواهی. پس، عذاب شونده، و آنچه با آن عذاب می‌شود، و چگونگی عذاب همه به مشیت توست.

3. **وَ تَرْحَمُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ:** و مهربانی فرمایی به هر که خواهی، با هرچه خواهی، هر گونه که خواهی. هم چنین رحمت شونده، و آنچه با آن رحمت می‌شود، و چگونگی رحمت شدن هم به مشیت توست، و کسی یا چیزی برای تو محدودیت نمی‌زند.

4. **لَا تُسْأَلُ عَنْ فِعْلِكَ:** پرسش نشوی از کارت. تمیم جملات قبلی است، که خدای تعالی را انجام دهنده هرچه خواهد معرفی فرمود، که عذاب یا رحمت می‌فرماید هر که را خواهد، با هرچه خواهد، هر گونه که خواهد. اینک، پیشاپیش می‌گوید خدایا تو از آنچه انجام می‌دهی بازخواست نشوی. پس، رحم فرما بر این بنده‌ات خطاکارت چنانچه شایسته کرم و بزرگواری توست.

این بیان تنزیهی بر گرفته از قول خدای تعالی است که می‌فرماید، "لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ" (21:23 الانبیاء) (پرسش نشود از آنچه کند، ولی این آنان هستند پرسش شوند). در مورد این معنای آیه کریمه‌بین اشاعره و حکمای الهی اختلاف نظر است. اشاعره آن را دلیل بر نفی غایت برای افعال خدای تعالی دانسته‌اند، و مجاز بودن ترجیح بلا مرجح. حکمای الهی، از طرفی دیگر می‌گویند که کار خدای سبحان غایت و هدفی غیر ذات خودش ندارد، نه این که به طور مطلق غایتی نداشته باشد، و هر کاری که غایتی نداشته باشد ناقص و معطل و عبث است، و خدا برتر است از آن که کارش بدون هدف و حکمت باشد، برتری کبیر از آنچه جاهلان می‌گویند.

بنابراین، در این فقره از دعا به پیشگاه خدا عز و جل عرض می‌کند حال که به کسی ربطی ندارد چه کسی را مورد رحمت قرار می‌دهی، و چه کسی را عذاب می‌فرمایی، مرا به محبت خویش بر گزین و به رحمت خویش بنواز! سر این امر آن است که کار خدای تعالی تصرف در ملک و ملک خودش است، پس هرچه او انجام دهد در حق خودش می‌باشد، و ممکن نیست جور و ستم و حیف و میل باشد. از همین رو، گفته‌اند که اگر خواهد صد هزار گناه کبیره را ببخشد و بر روی کس نیلورد، و اگر خواهد به يك صغیره بگیرد و به شفاعت هیچ شفیعی درنگذراند. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است، "التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا لَمْ يَضْرَعْ ذَنْبًا" (کسی که از گناه توبه کند مانند کسی است که گناه نکرده باشد، و وقتی خدا بنده‌ای را دوست داشته باشد، گناه او را زیان نمی‌رساند).

مولانا در دفتر دوم مثنوی، ضمن حکایت موسی و شبان، چنین می‌فرماید:

هیچ آدابی و ترتیبی مجو	هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو
کفر تو دینست و دینت نور جان	آمنی وز تو جهانی در امان
ای معاف یفعل الله ما یشا	بی‌محابا رو زبان را بر گشا

حافظ:

5. **وَ لَا تَنَازَعُ فِي مُلْكِكَ:** و به چالش کشیده نشوی در پادشاهی‌ات. "تنازع" یعنی تلاش متقابل و مستمر برای بر کندن خصم از ریشه و بنیان به نحوی که اثری از او باقی نماند. در اینجا به صیغه مجهول "تَنَازَعُ" را آورد تا تأکیدی بیشتری در آن باشد،

و دلالت داشته باشد بر این که کسی را امکان ستیزه با خدای تعالی در مُلکش نیست. "مُلک" همان مالکیت همراه با سلطه است.

این نیز توصیفی است تنزیهی مانند جملات قبل و بعد آن، و همه برای تاکید مطلق بودن قدرت خدای تعالی است. سرّ این عدم تنازع با حقّ تعالی در مُلکش آن است که کسی دیگر در مُلک او نیست تا با او تنازع ورزد چنانچه از قول خدای تعالی استفاده می‌شود، "لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ" (40:16 غافر) (از آن کیست فرمانروایی امروز؟ از آن خدای یکتای قهار است)، که چون کسی دیگر نیست تا جواب دهد این پرسش را، حقّ تعالی خود پاسخ می‌دهد آن را. چنانچه در جای خودش به تفصیل آمده است، در تعالیم قرآنی و اسلامی تنزیه و تشبیه در دل یک دیگر جای دارند، و عبارات این دعای شریف در سیاق عفو و غفران و رحمت و شفقت می‌باشند. پس این تنزیه‌ها همه تشبیه و رحمت است به حکم، "سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي" (پیشی گرفته است رحمت بر خشمم).

خدای تعالی می‌فرماید، "وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ" (6:18 الانعام) (اوست که بر بندگان خویش چیره است و اوست حکیم خبیر).

مولی عبدالرزاق قاسانی در ذیل این آیه کریمه چنین می‌فرماید:

"وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ" (و قاهر است فوق عبادش) پس، إفناء می‌کند آنها را در ذات، و صفت، و فعل با ذات و صفات و أفعال خود. پس، قهرش عین لطفش باشد، چنانچه لطف فرمود به آنها با ایجاد و تمکینشان، و قادر ساختنشان بر انواع تمتعات، و آماده ساختن برایشان آنچه می‌خواستند از انواع نعمت‌ها و لذت‌ها. پس، محبوب شدند با آنها از او، و آن

عین قهرش بود. پس، [چنانچه امیر المومنین علی بن ابی طالب، علیه السلام، نقل شده است]، "سُبْحَانَ مَنْ اتَّسَعَتْ رَحْمَتُهُ لِأَوْلِيَائِهِ فِي شِدَّةِ نِقْمَتِهِ، وَ اشْتَدَّتْ نِقْمَتُهُ عَلَى أَعْدَائِهِ فِي سَعَةِ رَحْمَتِهِ"

(سبحان است کسی که می‌گستراند رحمتش را بر اولیاءش در شدت نِقمتش، و شدید می‌سازد نِقمتش را بر دشمنانش در گستراند رحمتش). "وَهُوَ الْحَكِيمُ" (و او حکیم است) انجام می‌دهد آنچه انجام می‌دهد از قهر ظاهری که متضمن لطف و اسع است، یا لطف ظاهری که متضمن قهر کامل است را از روی حکمت، "الْخَبِيرُ" (خبیر) که آگاه است بر خفایای احوالشان و استحقاقشان لطف و قهر را. مولانا در دفتر اوّل مثنوی:

نار تو این است نورت چون بود	ماتم این تا خود که سورت چون بود
از حلاوتها که دارد جور تو	وز لطافت کس نیابد غور تو
نال و ترسم که او باور کند	وز کرم آن جور را کمتر کند
عاشقم بر قهر و بر لطفش به جدّ	بوالعجب من عاشق این هر دو ضدّ
والله از زین خار در بستان شوم	همچو بلبل زین سبب نالان شوم
این عجب بلبل که بگشاید دهان	تا خورد او خار را با گلستان
این چه بلبل این نهنگ آتشی‌ست	جمله ناخوش‌ها ز عشق او را خوشی‌ست
عاشق کل‌ست و خود کل‌ست او	عاشق خویش‌ست و عشق خویش‌جو

6. **وَلَا تَشَارِكْ فِي أَمْرِكَ:** شریک نشوی در امرت. در اینجا مراد از "امر"، شأن یا کار و نظایر آن است، در التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (ج 1، ص 146) چنین آمده است:

و "امر" عبارت است از شأن و حالت و عارضه و جریانی حادث بعد تحقّق موضوع بر حسب آنچه اقتضای آن را دارد طلب خالق امر. و اطلاق امر بر متعلّق امر اشارت دارد به این که متعلّق فانی است در امر، و امر متجلّی است در آن. خدای تعالی می‌فرماید، "وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ" (11:123 هود) (و نهان آسمانها و زمین از آن خداست، و تمام کارها به او بازگردانده می‌شود).

پس از نفی منازع در مُلک، می‌گوید خدایا هرچه را با فرمان و امرت بخواهی فانی است در امر تو، و تحقّق می‌یابد بدون آن که شریکی در آن برای تو باشد تا تأثیری داشته باشد یا حقّی در آنچه امر می‌فرمایی.

نقل شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعد نماز واجب، می‌گفت، "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ دَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ" (معبودی نیست غیر الله، تنها، شریکی نیست برای او، برای اوست مُلک و حمد، و بر هر

کاری تواناست. خدایا، مانعی نیست برای آنچه بخشیده‌ای، و بخشنده‌ای نیست برای آنچه منع کرده‌ای، و غنی را سودی نرساند و نجاتش ندهد از تو غنائش).

7. **وَلَا تُضَادُّ فِي حُكْمِكَ:** و مخالفت نشوی در حکمت. "حُکْم" قطعی و یقینی شدن قضای الهی را می‌رساند. یعنی در حُکْم و قضای تو نیز کسی را امکان ضدیت و مخالفت شدید ورزیدن نیست. کسی که برای خود توهم وجود می‌کند شاید احساس نارضایتی داشته باشد از حُکْم و فرمان تو ولی امکان مخالفتی جدی با حُکْم تو نمی‌تواند داشته باشد، و حُکْم تو نافذ خواهد بود. این همان است که خدای تعالی فرمود، **"وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ"** (12:21) (یوسف)

(و خدا چیره است بر امر خود ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.)

8. **وَلَا يَعْتَرِضُ عَلَيْكَ أَحَدٌ فِي تَدْبِيرِكَ:** و هیچ کس اعتراض ننماید با تو در تدبیرت. اعتراض داشتن خود را در مقابل کسی یا چیزی قرار دادن و نمایان کردن است. یعنی هیچ کسی را توان اعتراض و عرضه نظر و دیدگاهی مغایر با حکمی که تو به حکمت خود برای تدبیر عالم جاری ساخته‌ای نیست.

توجه شود که ابتداء از مُلک (مالکیت همراه با سلطه) خدای تعالی و امر (خواستۀ) یاد فرمود، آن گاه، از حُکْم او و تدبیر او. در جمله بعد توضیح این سیاق کلام را می‌آورد.

9. **لَكَ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ:** از آن توسل خلق و امر، پر برکت است الله، پروردگار جهانیان. مضمون قول خدای تعالی است، **"أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ"** (7:54) (الأعراف) (آگاه باشید، [عالم] خلق و امر او راست، پُر برکت است الله، پروردگار جهانیان). گفته‌اند مراد از عالم خلق جهان طبیعت عنصری و مادی است، که در آن تراحم و تخالف و تضاد است، و عالم امر مرتبه مجردات و مبدعات است که در پیدایش نیازی به عناصر مادی ندارند. چنانچه در **در التحقيق فی کلمات القرآن الکریم** (ج 1، ص 146) چنین آمده است:

حکم و تدبیر بین خلق، و اطلاق امر شامل عالم امر می‌شود، که در آن اشیاء تنها با اراده و امر پدیدار می‌شوند، بدون حاجتی به ماده و تقدیر، چنانچه در عالم جبروت و اقتدار است.

10. **يَا رَبِّ هَذَا مَقَامٌ مِنْ لَدُنْكَ:** پرودگارا، این است مقام کسی که پناه آورده است به تو. "مقام" جای قیام و ایستادن است. یعنی، این بنده‌ای که چنین ایمان و معرفتی دارد نسبت به تو، و چنین تقاض و درخواستی دارد از تو، پناه آورده است به تو بر دست یافتن به مقصودش.

11. **وَاسْتَجَارَ بِكَرَمِكَ:** و همسایگی کرم تو را برگزیده است. عطف به جمله قبل است. استجاره رسمی بوده است در عرب، که چون خطری متوجه کسی می‌شد، و قادر بر دفاع از خود نمی‌بود، به همسایگی شخصی صاحب جاه و قدرت می‌نشست، و زبینه بزرگی آن شخص نمی‌بود که به همسایه‌اش آسیبی رسانده شود. به تریج استجاره بدون همسایگی مکانی نیز در میان آنان رواج یافت، و کافی بود بزرگی بگوید فلان شخص را در جوار خود جای داده است. خدای تعالی خطاب به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، **"وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ"** (9:6) (التوبة) (و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان قومی نادانند).

پس، عرض می‌کند: خدایا، تو بزرگی و صاحب جاه و قدرت، و اهل و جود و کرم، این بنده خطاکار و محتاج تو خود را در جوار کرم تو قرار داده است. پس، حُکْم کرم را بر او جاری فرما.

و گفته شده است که او کسی است می‌بخشد هرچه را بخواهد، به هرکس که بخواهد، و هرگونه که بخواهد بدو سوال، و عفو می‌کند سیئات را، و مخفی می‌سازد عیوب را، و ثواب جزیل می‌دهد عمل قلیل را.

کریم جمیل است در ذات و صفت و فعل، عطایش کثیر باشد، إحسانش دائم، و کرشم واسع. سبحان است آن که چون سخت گیرد، ببخشد، و چون و عده کند، وفاء نماید، و چون درخواست شود، ببخشد و کفایت کند، ضایع نسازد کسی را روی سوی آورده است، و ترک نکند کسی را که در پناه او آمده است. اگر صبر محتاج زیاد باشد، هر آینه کریم شتابان بر در او رود، و اگر صبر کریم زیاد باشد، فقیر بر در او آید، لیکن صبر از محتاج فقیر ممدوح است، و از کریم جواد مذموم.

12. **وَأَلَّفَ إِحْسَانَكَ وَنِعْمَتَكَ:** و خو کرده است با احسان و نعمت تو. یعنی، خدایا، اگر به تو پناه آورده‌ام، و مجاورت کرم تو را جویا شده‌ام، به خاطر سابقه‌ای است که با تو دارم، که خو گرفته‌ام به احسان و نعمت تو، و امیدوارم اینک نیز بر همین روش با من عمل فرمایی، که سلب احسان و نعمت را از تو انتظار ندارم.

مولانا، دفتر اول مثنوی:

عاشق خود کرده بودی نیست را
ثقل و باده و جام خود را وامگیر
نقش بانقاش چون نیرو کند

لَدَتِ هستی نمودی نیست را
لَدَتِ انعام خود را وامگیر
ور بگیری کیت جُست و جو کند

- منگر اندر ما مکن در ما نظر
اندر اکرام و سخای خود نگر
ما نبودییم و تقاضامان نبود
لطف تو ناگفته ما می شنود
13. وَ أَنْتَ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَضِيقُ عَفْوُكَ وَ لَا يَنْقُصُ فَضْلُكَ وَ لَا تَقِلُّ رَحْمَتُكَ: و همان بخشنده‌ای هستی که عفو و تنگ نمی‌گردد، و فضلت نقصان نمی‌پذیرد، و رحمتت کاستی نمی‌گیرد. بیان علت امیدواری بنده است به استمرار و گسترش جود و عفو و رحمت سابق در حال و آینده. پیشتر گفته شد که این اشاره است به اسم با اسم "الجواد الواسع" خدای تعالی و نظایر آن، که در بر دارنده اسم البديع او نیز هست.
14. وَ قَدْ تَوَقَّعْنَا مِنْكَ بِالصَّفْحِ الْقَدِيمِ وَ الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَ الرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ: و ما اعتماد یافته‌ایم از تو به گذشتی قدیم، و فضلی عظیم و رحمتی فراگیر. تاکید جملات پیش است با حسن ظن به خدای تعالی. امام رضا علیه السلام فرمود، أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي فَلَا يَظُنُّ بِي إِلَّا خَيْرًا (نیکو دارید گمان به الله، چه الله عز و جل می‌فرماید: من نزد گمان بنده‌ام به خود هستم، پس نباید که جز گمان نیک به من داشته باشد).

حافظ:

ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز
کز سر صدق می‌کند شب همه شب دعای تو